سید دحلان از تاریخ عصامی نقل می‌کند که خود با چشم خویش دید که آنچه کعبه را با آن ملوث کرده بودند، از قاذورات نبود، بلکه پاره‌ای از انواع سبزی بود که با عدس و روغن متعفن آمیخته بودند و رایحه بدی از آن برمی‌خاست.[۱۶۷]

مولف تاریخ مکه، بعد از ذکر این واقعه چنین گفته است که من سخت متاسفم از این که عوام‌الناس، (در این نواحی) چنین گمان می‌کنند که شیعه عجم، در صورتی حج خود را قبول می‌دانند که کعبه شریف را ملوث نمایند. سپس، سخن خود را این طور ادامه می‌دهد که اگر ما، پیرو منطق و عقل بودیم و صحیح فکر می‌کردیم درمی‌یافتیم که به موجب این توهم، می‌بایست در هر سال، هزاران بار، به تعداد حجاج شیعه عجم، کعبه ملوث گردد. در حالی که واقعیت ملموس و آن چه به رای العین مشاهده می‌کنیم، خلاف این امر را ثابت می‌کند اما چه بکنیم که ما در مقام دشمنی، عقل و خرد را از خویشتن دور می‌کنیم.[۱۶۸]

این گونه شایعات زمانی که با هیجانات جمعی می‌آمیخت، می‌توانست به فاجعه منتهی شود. حادثه‌ای که در یکی از ایام حج برای یک ایرانی روی داد، نتیجه تاثیر شایعات سوء آن دوران بود. مطابق آن چه که روزنامه ام‌القری، چاپ مکه در آن زمان به چاپ رسانده بود، در این روز پلیس در بیت‌الله الحرام مردی به نام «ابوطالب یزدی» از شیعیان ایران را دستگیر می‌کند که به قصد آزار طواف‌کنندگان و اهانت به کعبه معظمه پلیدی‌هایی را با خود حمل کرده و به داخل دایره طواف می‌ریخته است، او به حکم قاضی مکه محکوم و گردنش زده شد.

این خبر که به طور مبهم به ایران رسید، همه مردم را غرق در ناراحتی و تعجب کرد. هیچ‌کس از حقیقت امر آگاه نبود تا این که ایرانیانی که در آن سال به سفر حج مشرف شده بودند، مراجعت کردند و جریان امر را چنین توضیح دادند که ابوطالب یزدی، هنگام طواف دچار به هم خوردگی مزاج می‌شود و حال استفراغ به او دست می‌دهد. برای این که دایره طواف آلوده نشود، دامن لباس خود را جلوی دهان می‌گیرد و در نتیجه مقداری از استفراغ او در گوشه لباسش ریخته می‌شود.

چند تن از طواف‌کنندگان مصری و سعودی او را دستگیر می‌کنند و به شرطه تحویل می‌نمایند و همان چند نفر در محکمه شهادت می‌دهند که وی قاذورات به همراه داشته و طواف را ملوث می‌کرده است.

در رابطه با حادثه ابوطالب سؤالات بسیاری وجود دارد که بی‌پاسخ مانده است. این که چگونه آن چند نفر طواف‌کننده به این نتیجه رسیده بودند که او قصد اهانت به بیت‌الله‌الحرام را دارد و این که چطور یک فرد عاقل با تحمل آن همه رنج و مرارتی که از بابت سفر حج برایش پیش می‌آید و به بزرگترین توفیق دینی دست می‌یابد، می‌تواند به طور عمد به چنین عملی دست بزند؟ آیا کسی از او ـ نه زبان قاضی را می‌دانست ـ و نه قاضی به زبان وی آشنایی داشت ـ دفاع کرده است؟ در حالی که اسلام حکم به حداکثر احتیاط را درباره حکم قتل می‌دهد، چگونه فاصله اتهام تا اجرای حکم وی فقط دو روز بوده است؟ به طورمشخص در زمان ابوطالب یزدی سفر مکه بسیار دشوار بود. بیشتر ایرانیانی که قصد حج داشتند، با زحمت و تحمل مشقت فراوان خودشان را به کویت می‌رساندند و در آن جا، اگر امکان داشت با کامیون از راه صعب‌العبور صحرا به نجد و حجاز می‌رفتند. مقصود این که ابوطالب خودش را با تحمل مشقات فراوان به مکه رساند و سپس این اتفاق ناگوار بر اثر تصور و توهم ناشی از تبلیغات سوء درباره شیعه برایش پیش آمد.

بر اساس اعلامیه‌ای که در همان زمان از طرف وزارت امور خارجه ایران منتشر شد، در همان سال در حدود ۶ هزار ایرانی از راههای مختلف به حج مشرف شده بودند که اتفاقات ناگواری برای آنان اتفاق افتاد؛ از جمله این که عده‌ای از آن‌ها به وسیله سعودی‌ها توقیف شدند و این که بعد از گردن زدن ابوطالب، ایرانیان مورد تعدی و آزار قرار گرفتند.[۱۶۹]

نتیجه این که عدم شناخت پیروان دو مذهب سنی و شیعه از یکدیگر که با تبلیغات سوء دشمنان دو طرف همراه است، اغلب باعث سوءتفاهم‌های بسیاری می‌شود، به عنوان مثال، زمانی که یک زائر شیعی بیت‌الله الحرام در کنار قبر پیامبر زیارت‌نامه می‌خواند، یا از مهر برای سجده استفاده می‌کند یا در کنار قبر یکی از ائمه معصوم نماز می‌خواند، به راحتی می‌تواند مورد این اتهام قرار گیرد که او از دین واقعی اسلام خارج شده و مشرک است و به همین دلیل هم مورد نفرت یک اهل سنت قرار گیرد. در حالی که اگر فلسفه و علت هر کدام از این اعمال بررسی شود، هرگز چنین احساسی به دست نخواهد داد.

چند اطلاعیه از تاریخ

یکی از کارهایی که ابن تیمیه و وهابیان آن را نادرست و نامشروع و مرتکب به آن را مشرک و مستحق مرگ می‌دانند، زیارت قبور است. در افکار عمومی این گونه جاافتاده است که مسئله زیارت عموما توسط شیعه انجام می‌شود و یکی از دلایل کفر شیعه و به تبع آن شیعه‌کشی همین ایراد بر شرک است.

در حالی که هیچ‌یک از مذاهب اربعه در رد مسئله زیارت چیزی نگفته‌اند و زیارت قبور بزرگان از طرف همه فرقه‌های اسلامی انجام گرفته و می‌گیرد. از قرن دوم به بعد، دهها قبر مربوط به بزرگان مذاهب اربعه زیارتگاه عوام و خواص فرقه‌های مزبور بوده و هست که نخستین آن هم قبر مطهر پیامبر اکرم (ص) است.

زیارتگاهها

امروزه سنی‌مذهب‌ها در جوار قبر پیامبر اکرم (ص)، ابوبکر و عمر با جملاتی همانند زیارت‌نامه‌های شیعه، زیارت‌نامه می‌خوانند اما به تبع همان تبلیغاتی که شیعه را جزو گروه غلات و رافضیان و غیره ذکر می‌کردند، مرتکبین شیعه را مشرک می‌دانند و حتی عنوان می‌شود که شیعه نخستین کسانی هستند که باعث شرک و عبادت قبور شدند و بر قبور مسجد بنا کردند.

۴۶

نیمهٔ پنهان

دربار شیطان

۲۸۸۰

دفتر پژوهشهای موسسه کیهان

پیدا و پنهان شکل‌گیری وهابیت

چرا ادعای وهابیون در مورد شرک بودن زیارت نادرست و انحرافی است ؟!

*** یکی از کارهایی که ابن تیمیه و وهابیان آن را نادرست و نامشروع و مرتکب به آن را مشرک و مستحق مرگ می‌دانند، زیارت قبور است. در افکار عمومی این گونه جا افتاده است که مسئله زیارت عموما توسط شیعه انجام می‌شود و یکی از دلایل کفر شیعه و به تبع آن شیعه‌کشی همین ایراد بر شرک است. در حالی که هیچ‌یک از مذاهب اربعه در رد مسئله زیارت چیزی نگفته‌اند و زیارت قبور بزرگان از طرف همه فرقه‌های اسلامی انجام گرفته و می‌گیرد. از قرن دوم به بعد، دهها قبر مربوط به بزرگان مذاهب اربعه زیارتگاه عوام و خواص فرقه‌های مزبور بوده و هست که نخستین آن هم قبر مطهر پیامبر اکرم (ص) است.**

***

شیخ عبدالرحمان، نوه محمدبن عبدالوهاب دراین باره چنین توضیح داده است که عبیدیون که خود را به دروغ فاطمی می‌خواندند، نخستین کسانی هستند که در نزد قبری مسجد بنا کردند. به این معنی که در شهر قاهره، قبری با گنبدی عظیم و ساختمان، برای حسین (ع) بنا نمودند و مسجد مشهور را در نزد آن احداث کردند اما واقعیت این است که بنا کردن قبور از همان زمان صدر اسلام مرسوم بوده است. چنان که مقبره پیامبر گرامی و اصحاب وی شاهد این ادعاست. زیارت قبور و به تعبیر وهابیان عبادت قبور و قرار دادن گنبد و ساختن مسجد در اطراف آن نیز اختصاص به شیعه ندارد، بلکه همه فرقه‌های اسلامی از قرن‌های اولیه هجری برای بزرگان دینی خود، ساختمان‌هایی بنا و در کنار آن موقوفات قرار می‌دادند و به زیارت آن‌ها می‌رفتند.

وهابیت بیان می‌کند که اساس کارهایش بر مبنای سنت و در مواقع دیگر قول و عمل صحابه است. اکنون باید پرسید که اگر وجود بنا بر روی قبر جایز نیست، چرا سلف صالح و صحابه پیغمبر در همان صدر اسلام که جسد مطهر پیامبر را در داخل حجره مقدسه گذاشتند، آن را خراب نکردند و حتی چند بار هم تجدید بنا کردند؟

مومنانی که به پیغمبر یا اولیاءالله استغاثه می‌کنند، نه آنان را خدا می‌دانند و نه شریک خدا، همه ایشان از نظر مومنان بندگان و مخلوق خدا هستند و به هیچ وجه آن‌ها را مستحق عبادت نمی‌دانند. برخلاف مشرکان که بتان را شایسته پرستش می‌دیدند! خدای آن‌ها همان بت‌ها بودند! و عظمتی که آن‌ها برای بتان قائل بودند، به قدر همان عظمتی است که مومنان برای خداوند قائلند. مومنان انبیا را مستحق عبادت نمی‌دانند و عظمتی را که برای خداوند قائلند برای آن‌ها قائل نیستند؛ بلکه معتقدند که پیغمبران و اولیاء بندگان خدا، دوستان و برگزیدگان او هستند که خداوند به برکت وجود ایشان بر بندگان خود ترحم می‌کند و قصدشان از زیارت انبیاء و اولیاء فقط تبرک جستن است! به روایت انس بن مالک و ابوهریره [۱۷۰] پیامبر فرموده‌اند: «هر پیغمبری از خدا درخواستی دارد و من درخواست خود را برای شفاعت از امتان خود در آخرت، نگاه داشتم.»

شاهد این ادعا گنبدی بلند و سفید، بر روی قبر ابوحنیفه در بغداد است که ابن‌حبیر آن را وصف کرده است.[۱۷۱] قبر ابوحنیفه با گنبد و بارگاهی بسیار مجلل زیارتگاه هزاران نفر از حنفیان است. در همین شهر قبر احمد حنبل و شیخ عبدالقادر گیلانی قرار دارد و قبر شافعی در قرافه مصر نیز شاهدی دیگر است[۱۷۲] بنابراین از این نظر میان شیعه و سنی تفاوتی وجود ندارد.

درباره ساختن بنا هم همه فرقه‌ها، ساختمان‌هایی در اطراف قبور ساخته‌اند. کما این که به گفته ابن خلکان: شرف‌الملک ابوسعد خوارزمی مستوفی ملکشاه سلجوقی بر قبر ابوحنیفه مشهد و قبه‌ای بنا نمود و مدرسه بزرگی هم برای حنفیان در نزد آن ساخت، ظاهرا ابوسعد، بنای مذکور را از طرف آلب ارسلان سلجوقی به انجام رسانیده است. [۱۷۳] درباره زیارت قبور بزرگان اربعه و گنبد و بناها و نذرها و اعتکاف و غیره در نزد آن‌ها نوشته‌های فراوانی وجود دارد که در کتاب‌های تاریخ یافت می‌شود و بنابراین به طور قطع می‌توان گفت که علت دشمنی وهابیان با شیعه و شیعه‌کشی چیز دیگری است. آن‌ها خود بهتر از هر کسی می‌دانند که حتی ابن تیمیه پدر سلفی‌های نخستین، برای زیارت قبر پیامبر (ص) حرمت زیادی قائل بود[۱۷۴] و همه فرقه‌ها صرف‌نظر از شیعه و سنی برای بزرگان حرمت و مقامی را نزد خداوند قائل هستند و به خاطر آن منزلت و جایگاه به آن‌ها توسل می‌کنند.

همچنین وهابیان شیعه را متهم می‌کنند که قبرهای اولیا و امامان خود را به طلا و نقره مزین می‌کنند.

از آیت الله شهید سیدمحمد باقر صدر در این باره نقل شده است که: «این امر منحصر به شیعه نیست و هیچ حرمتی هم در آن نیست. ضمن این که مساجد برادران اهل سنت نیز، چه در عراق یا مصر یا ترکیه یا دیگر کشورهای اسلامی، مزین به طلا و نقره‌اند و حتی مسجد رسول‌الله در مدینه منوره نیز چنین است. خانه خدا در مکه مکرمه نیز هر سال با یک پارچه طلاکوب نو پوشیده می‌شود که میلیون‌ها ریال سعودی صرف آن می‌شود. پس این امر منحصر به شیعه نیست.» [۱۷۵]

***

جبر بیل اشتباه نمی‌کند

یکی از اتهامات نادرست و واهی بر شیعه این است که مغرضان ادعا می‌کنند شیعیان جبرییل را متهم به خیانت یا اشتباه کرده و معتقدند خداوند در اصل این قرآن را بر علی (ع) نازل فرموده است، نه پیامبر (ص).

پوچی این مبحث از ابتدا مشخص است. و شیعه هرگز چنین ادعایی ندارد و این ادعا نیز ساخته و پرداخته دشمنان شیعیان است در هیچ ذهنی نمی‌گنجد که خداوند که خود قادر مطلق و توانا بر هر چیزی است فرشته‌ای را برای وحی بفرستد که حتی توان خطا کردن را داشته باشد. شیعه که به عنوان تنها فرقه اسلامی که برای پیامبر و ائمه مقام عصمت را از ابتدای تولد قائل است و آن‌ها از هر اشتباه و خطایی مصون می‌داند، چگونه برای فرشته وحی، که خداوند وی را «روح‌الامین» نامیده است، خیانت یا اشتباه را فرض کند؟

در رهگذر این شایعه‌سازی، وهابیان آن طور تبلیغ می‌کنند که شیعه به همین دلیل علی (ع) را به جای پیامبر گرفته و حتی برای وی مقام پرستش قائل است. نگاهی گذرا به هزاران هزار کتاب و اثر مذهبی و تعالیمی که شیعیان از آن بهره می‌برند، نشان می‌دهد مقامی که شیعه برای پیامبر (ص) قائل است، هرگز برای کسی دیگر قائل نیست. از دیدگاه شیعه، علی (ع) تنها جانشین پیامبر است، نه خود پیامبر!

گنبدها شفا نمی‌دهند

در طول تاریخ هر زمان که وهابیان بر نقطه‌ای از یک کشور اسلامی دست یافته‌اند، گنبدها و قبرهای اولیا را با خاک یکسان کرده‌اند. از زمانی که آل سعود بر مکه دست یافت، دیگر هیچ اثری از قبور ائمه اطهار و صحابه پیامبردر بقیع نیست.[۱۷۶]

بهانه‌ای که سعودی‌ها خود را با آن مبری می‌کنند، شرک زیارت‌کنندگان این قبرهاست که با دست کشیدن و توسل به صالحین و تبرک جستن به آن‌ها مشخص می‌شود. در حالی که شیعه معتقد است که اگر دست بر قبر کشیدن و توسل جستن به این نیت باشد که آن‌ها مستقل از اراده الهی نفع می‌دهند یا زیان می‌رسانند، این نیت بدون تردید شرک است. اما هر مسلمانی می‌داند که ضرر و نفع فقط از سوی خداست. آن‌ها در واقع از اولیا و ائمه به دلیل مقامی که در نزد خداوند دارند، می‌خواهند تا واسطه‌ای بین آن‌ها و خداوند قرار گیرند.

در زمان عبدالعزیز آل سعود، علامه سید شرف‌الدین عاملی که از علمای شیعه بود، به زیارت خانه خدامشرف شد و از قضا از جمله علمایی بود که پس از به سلطنت رسیدن عبدالعزیز به کاخ او دعوت شد تا به پادشاه ـ طبق معمول ـ در عید قربان تبریک بگوید. زمانی که نوبت به او رسید و دست شاه را گرفت، هدیه‌ای به او داد ـ هدیه‌اش یک جلد قرآن مجید بود که در جلدی پوستین نگهداری می‌شد ـ ملک عبدالعزیز هدیه را گرفت و بوسید و به عنوان احترام و تعظیم بر پیشانی خود گذاشت.

سید شرف‌الدین ناگهان گفت که ای پادشاه! چگونه این جلد را می‌بوسی و تعظیم می‌کنی در حالی که چیزی جز پوست یک بز نیست؟

ملک گفت: غرض من قرآنی است که در داخل این جلد قرار دارد نه خود جلد!

عالم شیعی پاسخ داد که احسنت، ای پادشاه! ما هم وقتی پنجره یا در اطاق پیامبر را می‌بوسیم، می‌دانیم که آهن، هیچ کاری نمی‌تواند بکند ولی غرض ما آن کسی است که ماورای این آهن‌ها و چوب‌ها قرار دارد. ما می‌خواهیم رسول‌الله را تعظیم و احترام نماییم؛ همان گونه که شما با بوسه زدن بر پوست بز می‌خواستی قرآنی را تعظیم نمایی که در جوف آن پوست قرار دارد. حاضران تکبیر گفته و او را تصدیق کردند. آن جا بود که ملک به ناچار اجازه داد تا حجاج قبر رسول‌الله را زیارت کنند، اگرچه که این اجازه نیز پس از مرگ عبدالعزیز با آمدن پسران او و قدرت گرفتن وهابیت از میان رفت. اکنون نیز ضریح پیامبر، ابوبکر و عمر در اطاق دربسته‌ای است که هیچ روزنی به بیرون ندارد. [۱۷۷]

علی مولی هست، خدا نیست

یکی از ایرادات وهابیان بر شیعیان این است که آن‌ها حضرت علی (ع) را سید و مولی می‌خوانند و اظهار می‌دارند که وقتی شیعیان می‌گویند:

«یا سیدی و مولای افعل کذا و کذا [۱۷۸]...» چنین سخنانی بر زبان جاری ساختن، همچون پرستش لات و عزی است. محمدبن عبدالوهاب در این باره می‌گوید که مقصود مشرکین از کلمه اله همان بوده است که مشرکین زمان ما از لفظ سید اراده می‌کنند.[۱۷۹]»

در حالی که شیعه با گفتن لفظ سید! مالکیت حقیقی را که مالکیت خداوند است، اراده نمی‌کند، حتی در قرآن کریم نیز لفظ سید برای غیر خدا آمده است. از جمله درباره یحیی‌بن زکریا، آن جا که می‌فرماید: «و سیدا و حصورا»[۱۸۰] همچنین در آیه «والفیا سیدها لدی الباب.»[۱۸۱]

همین طور می‌توان گفت که اطلاق لفظ سید بر غیر خدا در سخن پیامبر(ص) به حد تواتر رسیده است. در روایت بخاری از جابر است که پیامبر فرمود «من سیدکم یا بنی سلمه؟» یا درروایت ابوهریره از پیغمبر که فرموده‌اند: انا سید ولد آدم یوم القیامه» و دهها روایت دیگر.

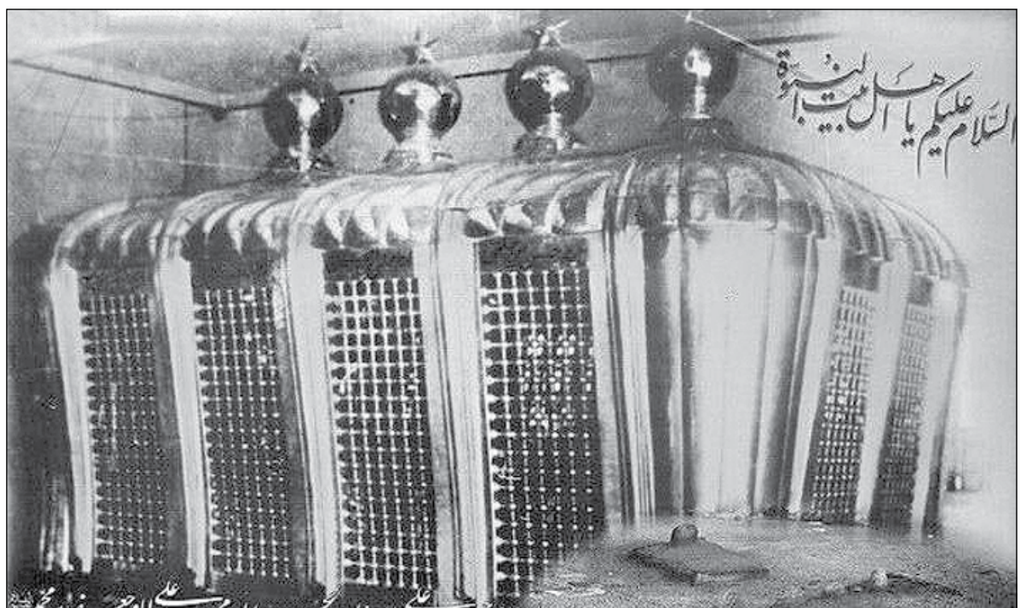

ضریح ائمه بقیع (سلام‌الله علیهم) که پیش از تخریب بر روی قبور منور ایشان قرار داشت. این ضریح در اصفهان ساخته شده بود.

۳۵

دادگاه هشتاد و هشت

مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

سند راهبردی حزب مشارکت چگونه اسلام و قانون اساسی را هدف گرفته بود ؟!

*** در ریشه یابی علل عملکرد ناهنجار و غیرقانونی حزب مشارکت و اعضای اصلی آن در حوادث اخیر و بررسی علت مقابله این حزب با نظام و مخالفت آنان با رای اکثریت مردم ، در سیر مراحل تحقیقات پاره‌ای از اسناد کشف شده در منازل و دفاتر متهمان مورد بررسی قرار گرفت که این اسناد حاکی از انحرافات عمیق این حزب ، نه تنها از اسلام و ارزشهای الهی، بلکه مخالفت صریح آن حزب با قانون اساسی و ارکان نظام اسلامی است .**

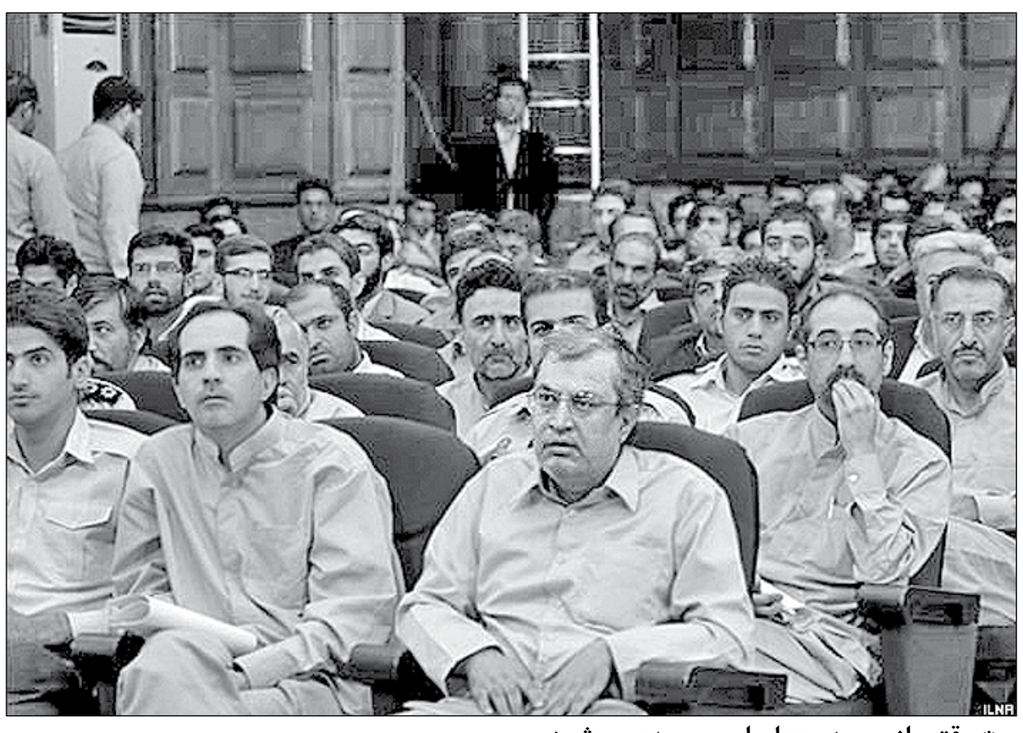

*** وقتی از سعید حجاریان پرسیده می‌شود چرا دیگران این سند را با این خطاها و انحرافات فاحش امضاء کردند؟ می‌گوید: «۹۰درصد اعضای مرکزی اصلا نمی‌دانند این متن چیست حتی یک‌بار هم نخوانده و به اعتماد دیگران امضاء کرده اند».**

***

وقتی از او پرسیده می شود شما که با این وضوح انحرافات را می دانستید چرا تصحیح نکردید می‌گوید:« من همه این انحرافات را نقد کردم ولی به نقد من ترتیب اثر ندادند».

حجاریان در واکنش به عبارت این سند مهم حزبی بخش های زیادی از آن را کاملا مردود می‌شمارد و بعنوان نمونه چنین می‌نویسد ، جمهوری اسلامی مشروعیت داشته و دارد ، این که بگوییم هر زمان یک گرایش غالب بوده اشتباه است . اینکه ظرفیت نظام محدود است اشتباه است ، اصطلاح دیکتاتوری لیبرال غلط است، توتالیتریسم در ایران منتفی است. الفاظی نظیر تمامیت خواه، توتالیتاریسم و سلطانیسم برای ایران اشتباه است .

آقای حجاریان این تحلیل های غلط را غیر قابل انطباق با واقعیت های جمهوری اسلامی می خواند و می گوید این سند بیشتر با استفاده از دو کتاب آقای بشیریه نوشته شده و علوی تبار این نظریات را از آنجا گرفته است. آقای حجاریان در این زمینه می گوید: « حسین بشیریه با پروفسور جان کین مرتبط بوده و ملاقات هایی داشته است، وی کتب زیادی درباره گذار به دمکراسی نوشته که به لحاظ محتوایی با اهداف بنیادسوروس همنوایی دارد».

ریاست محترم دادگاه مستحضرند که آقای بشیریه یک فرد لائیک ، آمریکا نشین و آقای علوی تبار از متهمان نمایش کنفرانس مستهجن برلین است و جان کین رابط سرویس اطلاعاتی جاسوسی انگلیس و از هدایت کنندگان برنامه های کودتای مخملی است حال چگونه این افراد تئوریسین یک حزب مدعی پیروی از بنیانگذار جمهوری اسلامی می شوند خود موضوعی در خور تامل است.

وقتی از آقای حجاریان پرسیده می شود چرا دیگران این سند را با این خطا ها و انحرافات فاحش امضاء کردند؟ می گوید: «۹۰درصد اعضای مرکزی اصلا نمی دانند این متن چیست حتی یک‌بار هم نخوانده و به اعتماد دیگران امضاء کرده اند».

آقای صفائی فراهانی عضو دیگر مرکزیت حزب مشارکت و معاون دبیر کل حزب درجواب همین سؤال می گوید: « من عنصر سیاسی نیستم و اطلاعات سیاسی من حتی از متوسط هم ضعیف تر است. تخصص من امور اقتصادی است این متن را به اعتماد دیگران امضاء کردم ».

ایشان در ادامه مراحل تحقیق نسبت به برخی از مفاد اسناد حزبی که خود آن را امضاء کرده است ، می‌گوید: « اگر این متن درست تایپ شده باشد از اساس با آن مخالفم» و در جای دیگر می‌گوید: «معنی این قسمت را نمی دانم و خودم هم وقتی این متن را در بازداشت قرائت کردم مراد از قوانین موضوعه را متوجه نشدم».

آقای صفایی فراهانی سپس در پاسخ به سؤال علل و ریشه‌های انحراف حزب این موارد را بر می شمارد : ۱.مطالعه کتب، مقالات درون سایت‌ها و استماع بحث هایی که از طریق شبکه های ماهواره‌ای پخش می‌شود ۲. هزینه سالیانه میلیون ها دلار برای فعالیت های تبلیغی توسط کشورهایی مثل آمریکا، انگلیس، هلند و ... ۳. احداث شبکه های فارسی رادیویی و تلویزیونی کشورهای فوق(بیش از سی شبکه) و بهره گیری از آن ۴.ارائه اسناد مجعول و بهره گیری از افرادی که قبلاً در ایران بودند، مثل، سازگارا، گنجی و ... دراین شبکه‌ها و سعی آنان در وارونه جلوه دادن ماهیت نظام. ۵.عدم برنامه ریزی مناسب در کشور به منظور خنثی کردن اقدامات شبکه‌های خارجی از طریق ارائه بحث هایی که جاذبه داشته باشد۶. تحصیل افراد در خارج از کشور و ارتباط این افراد ، پس از تحصیل با اساتید خود و دسترسی به جزوات ارزیابی جدید آنان از شرایط کشور ما و متعاقب آن تاثیرپذیری ۷. عدم اقناع افراد از اطلاعات و اخبار داخل کشور ۸ .تماس و مراوده با اساتید خارج از کشور و دریافت گزارشهای اینترنتی دانشگاههای معتبر که بعضی از آنها برای بعضی از کشورها مثل ایران صفحه مخصوص ایجاد می‌کنند و آخرین تحلیل های خود را روی شبکه اینترنت می گذارند و برای کسانی که به زبان انگلیسی تسلط دارند ، می تواند خیلی تاثیرگذار باشد چون مأخذ یک دانشگاه معتبر است و نویسنده و تحلیلگر یک فرد شناخته شده در سطح بین الملل ،مضاف برآنکه این تحلیل ها مثل کتاب طولانی نیست و یک تجزیه و تحلیل دو یا سه صفحه ای است که به ظاهر تحلیل دانشگاه است ولی می‌تواند سیر فکری افراد را کامل تغییر دهد.

آقای رمضانزاده قائم مقام حزب مشارکت در این زمینه ضمن ابراز برائت نسبت به بخش های مهمی از مفاد سند راهبردی حزب، در مورد بعضی بخش های سند مذکور اعلام می دارد:« این نظریه به‌نظر من کاملاً غلط است» و در جاهای متعدد در واکنش به اسناد حزب مشارکت می گوید: « چنین تحلیل هایی خلاف مرامنامه و بیانیه موسسان حزب است» و در جای دیگر با قرائت متن سند حزب با ناباوری می‌نویسد:« من این تحلیل حزب را قبول ندارم». نامبرده در جای دیگری می نویسد: « این تخلف صریح حزبی است و غیر قابل پذیرش و فاقد وجاهت است».

در واکنش به بخش دیگر از سند حزب مشارکت آقای رمضان‌زاده چنین می نویسد: « این تحلیل بسیار مغشوش، ناچسب و غیر منطبق بر واقعیت است.»

آقای امین زاده که به واسطه اشتغال در سمت هایی که مباین با عضویت در احزاب و گروه‌هاست و از حزب استعفا داده است ولی عملاً درهسته مرکزی ، نظریه پردازی کاملا فعال بوده است ضمن اعلام برائت از بخش های عمده ای از مفاد سند راهبردی حزب مشارکت و اظهار بی اطلاعی در پاسخ به این سؤال که گفته می‌شود بخش‌هایی از این سند توسط شما تنظیم شده، در بازجویی‌های خودش آورده است: « جزوه حاضر جزوه بسیار بدی است. مطالب در بخشهای اول با عباراتی بد و حساسیت آفرین، بدون رعایت حدود و شئونات و گاه با لحن و بیانی گزنده و ناشایست نوشته شده است. به نظر من نویسندگان این حتی قادر نبودند چنین محتوایی را در مطبوعات منتشر نمایند. لذا بسیار عجیب است که آن را به‌عنوان جزوه استراتژیک یک حزب قابل قبول دانسته اند درحالی‌که به باور من حتماً یک حزب برای ادبیات چنین جزوه ای که قرار است مواضع رسمی حزب تلقی شود باید دقت و رعایت‌های خیلی بیشتر از یک مقاله مطبوعاتی در نگارش آن اعمال می کرد.» « من واقعاً متاسفم که نوشته های اینجانب که معمولاً با رعایت نوشته می‌شود در کنار چنین مطالب و عباراتی قرار گرفته و بخشی از متنی است که به دلیل همین بی‌توجهی ها متنی کاملاً حساسیت‌برانگیز و مساله آفرین شده است.»

آقای امین زاده در بخش دیگری چنین می نویسد: «به عقیده اینجانب این شیوه عمل و تحلیل و بی دقتی هایی که در این جزوه نمود پیدا کرده است عملاً سوء تفاهم ها میان احزاب و مسئولین نظام را افزایش می دهد» ، «چیزی که نه تنها راهکاری برای آینده حزب پیش رو نگذاشته بلکه باعث دشوارتر شدن شرایط فعالیت‌های آتی حزب هم می شود» .

ریاست محترم دادگاه

پرواضح است حزبی که راهبردش که با صرف وقت طولانی و همفکری اعضای مرکزی و متفکران آن حزب تدوین شده سراسر انحراف است به حدی که وفادارترین اعضای مرکزیت آن هم نسبت به محتوای آن این‌گونه قضاوت می‌کنند و صادقانه این انحرافات شدید را رد می‌کنند، چنین حزبی صلاحیت های خود را برای ادامه فعالیت از دست می‌دهد. به ویژه آنکه با به جریان انداختن وعملیاتی کردن این راهبرد در حوادث اخیر، خسارات زیادی به کشور وارد کرده و متاسفانه اسناد و بیانیه های زیادی بر اساس همین تفکر صادر که در نتیجه مشکلات فراوان سیاسی و امنیتی ایجاد نموده است .

یکی از اسناد مکشوفه از حزب مشارکت که مبنای اقدامات خلاف حزب مشارکت در حوادث اخیر بوده وتحت عنوان «سند تاملات راهبردی» منتشر و پس از تایید درشورای مرکزی در کنگره یازدهم حزب نیز مصوب شده حاوی عبارات و مفاهیمی ننگ آور و ضد ملی و ضد اسلامی است که بعید می‌دانم از زمان تاسیس احزاب قانونی در ایران تاکنون هیچ حزب قانونی چنین انحراف فاحش را در اسناد رسمی خود داشته باشد.